

# موتک، شعر حزن انگیز بلوچ

بیرمحمد ملازهی بسکوه

موتک (MOOTK) در نواحی مختلف بلوچستان رایج است و در هر منطقه اسمی خاص یافته است. دواژه موتک و مودگ از سایر واژه‌های بیشتر بکار می‌روند و ریشه لغوی آنها احتمالاً موتک از موت و مودگ از مویه مشتق شده باشند. موتک‌ها اشعار ساده و در عین حال متأثرکننده‌ای هستند که بوسیله زنان بهنگام مرگ کسی با آواز غم‌انگیزی خوانده میشوند. بویژه موتک بوسیله مادران بهنگام مرگ فرزندان‌شان همراه با مویه وزاری است و بسیار متأثرکننده است. زنان پیوندهای عاطفی شدیدتری با افراد خانواده دارند و طبعاً بهنگام مرگ تحت تاثیر قرار میگیرند اما دلیل دیگری برای موتک میتوان مشاهده کرد. در فرهنگ بلوچ بی‌تابی کردن در مقابل حوادث هر چند ناگوار باشند ناپسند است و نشانه‌ای از ضعف تلقی

میشود. در مورد زنان این طور نیست و فرهنگ سنتی بی‌تابی کردن زنان را نشانه ضعف نمیداند بلکه آنرا ناشی از احساسات زنانه دانسته و با تسامح بیشتری با آن برخورد میکند. هر چند بهنگام مرگ کسی در ملاء عام گریه‌وزاری ناپسند دانسته می‌شود و مردان خانواده معمولاً زنان را تشویق به خویشتن‌داری میکنند. با این حال در روزهای نخست وقوع حادثه مرگ، زنان دور و نزدیک در خانه خانواده مصیبت دیده اجتماع میکنند و ضمن دادن دل‌داری به کسان فوت شده در مراسم موتک نیز شرکت فعال دارند. معمول این است که زنان بدو راز مردان در جای مشخصی که بانوی خانواده داغدار در آن جا است اجتماع میکنند و با خواندن اشعار ویژه‌ای گریه‌وزاری سر میدهند. اشعار بوسیله مادر، خواهر و نزدیکان خود مرحوم و یا زنان مسن دیگری خوانده میشوند و دیگران گاه با تکرار ابیات در این مراسم متالم‌کننده شرکت میکنند. مضمون اشعار بستگی دارد به ذوق فردی و معمولاً یادآوری خاطرات شیرین مادر، خواهر و یا همسر فوت شده بهنگام حیات است و از آنجائی که در هیچ کجا به ثبت نمی‌رسند و بصورت کتابی در نمی‌آیند نمیتوان به تحلیل درستی از تنوع مضامین دست یافت. با این حال بنظر میرسد که غیر از شکل ظاهری مراسم و لحن غم‌انگیز آواز موتک که در همه جا یکسان است مضامین کاملاً متفاوت باشد. این بدان دلیل است که هر خانواده خاطرات تلخ و شیرین خاص خود را دارد که طبعاً با تجربیات زندگی مشترک و خانوادگی دیگران متفاوت است. موتک در کلیت خود چون بیان اینگونه خاطرات و یا وصف خصایل فردی است میتواند متنوع باشد و هر زنی بنا به احساس خود و سلیقه و ذوق خود به گونه‌ای عزیز از دست رفته‌اش را وصف کند. از طرف دیگر یک سنت دیگر موجب میگردد که مراسم موتک برای زنان بلوچ اهمیت یابد و آن اینکه یادآوری مردگان و رفتن به قبرستان در میان اقوام بلوچ برخلاف آنچه در سایر نقاط دیده می‌شود رایج نیست و آنرا نوعی بدعت مذهبی میدانند بطوریکه ورود به حریم گورستان برای زنان مطلقاً ممنوع شده و مردان هم تنها بهنگام ضرورت مثلاً دفن مرده‌ای جدید به گورستان میروند و در این صورت هم رفتن بسرگور فرد خاصی مطرح نیست و فاتحه جمعی و برای آموزش همگان خوانده میشود. بنا به همین سنتها وداع زن بلوچ با عزیز از دست رفته‌اش در موتک‌های بلوچی انعکاس یافته و در حقیقت فاصله بین او و شخص فوت شده با بردن مرده برای دفن در قبرستان ابدی میشود. البته این حالت موجب میشود که معمولاً کسی حتی محل دفن اقوام و بستگان نزدیک خود را نداند و از آنجائی که سنگ قبری که بشود مشخصات فوت‌شدگان را بر آن نوشت نیز معمولاً

نیست خیلی زود مردگان از خاطره‌ها میروند و آنچه میماند تنها همان اشعار موتک است که در قالب ابیات شفاهی بلوچ باقی میماند. برای زنان بلوچ اینکه فرزندان‌شان در کجا دفن شده‌اند دیگر مفهوم ندارد هر وقت بخواهند و در تنهائی میتوانند با آوازخواندن موتک یادشان را گرامی بدارند. محل دفن باتوجه به مشخصات ظاهری گورستانها و مصالح بکار گرفته شده که از همان خاک معمول در محل است اهمیت روانی خود را از دست میدهد و هم چنانکه دیر یا زود برآمدگی ظاهری قبر در اثر فرسایش طبیعی خاک در اثر عوامل طبیعی آب باران و باد و غیره از بین می‌رود و هم سطح با زمین اطراف می‌گردد از لحاظ روانی هم بین زندگان و مردگان فاصله طبیعی بنظر می‌آید و علی‌الظاهر مشوق مذهبی جهت حفظ این پیوند از نزدیک وجود ندارد. با این حال در میان کوچ‌نشینان بلوچ مراسم موتک در شکل دیگر نیز معمول بوده است و آن اینکه بهنگام کوچ هرگاه به محل دفن بستگان خود میرسیدند زنان طبق سنت مراسم موتک را بجا می‌آوردند و بدینوسیله یاد گذشتگان خود را گرامی میداشته‌اند البته در این صورت هم رفتن به گورستان و بر سر گورهای مشخصی گریه‌وزاری کردن معمول نبود، بلکه در حوالی گورستان و در همان محل که موقتاً رحل اقامت انداخته‌اند زنان مبادرت به چنین اعمالی میکردند. از لحاظ لحن غم‌انگیز موتک شباهت زیادی به زهیروک دارد با این تفاوت که بمراتب غمناک‌تر از زهیروک است و همراه با بی‌تابی و گریه‌وزاری است. در هر حال زنان بلوچ درد و رنج مرگ فرزندان و کسان خود را در قالب اشعار کوتاه و گاه تک‌هجائی میریزند که اصطلاحاً به موتک شهرت یافته‌اند. زن بلوچ با موتک است که یاد عزیز از دست رفته خود را گرامی میدارد دردها و رنجهایش را بیان میدارد و بالاخره با ریختن اشکهایش آرامش درونی خود را بازیابد تا با وجود از دست دادن فرد عزیزی از خانواده‌اش خود را با شرایط جدید هماهنگ سازد و زندگی روزمره خود را از سر گیرد از واقعیت مرگ گریزی نیست و با موتک‌ها میتوان گاهگاهی خاطره عزیزی را گرامی داشت. اینک نمونه‌هایی از موتک:

## بلوچی

مکھین مات ء دل ء آه  
گارکت مھری زیادھین دوستی  
قادر منی سبزه رامکن چودور  
نادوائین دروائی طبیبی ء  
چکانی دیدار بی نصیبی ء  
مکھین مات انت که چوبدخالین

من شبانی پاسان زهر نالین  
هر شب ء شاره دامن ء پیچی  
فارسی

آن جگر سوز مادر

دوست داشتنتی های زیاد عاطفی (انسان) را نابود میکند  
خداوندا سبزه مرا این طور از من جدا مکن  
درمان دردهای بیدرمان  
بی نصیبی از دیدار فرزندان  
(این) مادر است که اینگونه بدحال است  
تمامی شب بی تابی و ناله میکند  
همه شب در درون به خود میپیچد

بلوچی

ترونگلین ارسان یک دردی ء ریچی  
غم من ء گارچیگ دل ء لگنت  
تا سکین بچانی روگ گرانین  
مکھین مات انت سینہ بریانین  
من شبی پاسان نشته حیرانین  
ء واهی کریمراد  
بیا کریمراد گور من سخنرانین  
غم شریک انت فرزند منی کانین  
انگگنت تقدیر نقص و تاوانین  
سوئی آزمان ء مشکلان گرانین  
غم من ء کارچیگ دل ء لگان  
کم و ناکام ء حاتره سگان

فارسی

قطرات درشت اشک تگرگ گونه اش را میغلطاند  
(اشکهای همچون تگرگش را در کاسه میریزد)  
غمها همچون کارد در قلبم فرو میروند  
رفتن فرزندان نازنین بس سنگین است  
این مادر است که سینه اش بریان است  
(و) تمامی شبها حیران نشسته است  
ء افسوس کریمراد  
بیا ای کریمراد سخنور پیش من  
شریک در غم فرزند برومند باش  
تقدیر اینگونه زیانبار رفته است  
اینگونه مصیبتهای سنگین از خداوند است  
غمها همچون خنجر در قلبم فرو میروند  
از روی ناچاری تحمل میکنم

بلوچی

هلک من ء گندیت ظاهر نشسته  
چونه زاننت منی جان و جگر برشته

زرد چو طوفانی ملته ها ران  
کجنگ بالا ء زیاد هین زوران  
چوریگ گون ماتان گشان مانی  
منی دل ء بندان برنت جاتی  
ء بدرمنیر:

بیا طوطی الحانین امیر  
نوشت بیاتان شهد شیر  
عیش تنوب ء ذوق گیر  
من گور توان منت پذیر  
اچ من میوگستاودیر

فارسی

دیگران بظاهر میبینند که من نشسته ام  
آنها نمیدانند که جگر سوخته است  
قلبم در طوفانی از سیل فرو رفته  
فشارهای زیاد پزمرده ام کرده است  
بچه ها به مادرهای شان میگویند ای مادر  
بندهای قلبم را اجنه از جا میکنند  
ء بدرمنیر

بیا ای امیر خوش صدا (ای امیری که صدایت مثل صدای  
طوطی است بیا)

گواری وجودتان بادشیر و غسل  
(و) شادبها و عشرتهای باب طبع تان  
من در پیش تو محتاجم  
از من جدا مباش و فاصله مگیر

بلوچی

بهرین دل ء دردی بزیر  
زیان انت منی بدرمنیر  
صندیل و زرباقین خریو  
گون حکمت ء تاج و سریر  
منی دعا و بی گنجین نظیر  
هر چند کستون پیره بیر  
کسی نه بوت منی دستگیر  
ء کوه ماران مسافر

شه مجان استین ء سرء کشیت

برزشه ماران ء کمین کوه ء

کوکر چوتنه ء؟؟ پیرمین پاگ انت

شب گروک به میان گوهرین تیغ انت

فارسی

قلب دو نیمه ام را تسلا باش

بدرمنیر من گم شده است

ابریشم وزربافت مندیل پوش من

به حکمت صاحب تاج و تخت

دعای من و بی نیازی او

هر چند پیرا صدا زدم  
هیچ کس بداد من نرسید  
ء مسافر کوه ماران

از طوفان رعدوبرق در بالاها صدا میدهد  
بالا تر از کوهپایه های ماران  
پاره ابرها گوئی دستارهای برافراشته اند  
رعد و برق زدن شبها گوئی مثل برق زدن شمشیرهای  
برهنه اند

بلوچی

دراین شه مل ء سیمدین واگ انت  
تا نهی نودان گون شما عرض انت  
گور صحاوانی زیارتان گوارت  
یک دمی مونجاتی کنی ترینان  
در کپیت تنگودروشمین نتها؟؟  
گال و بولی بیت گون تا نهی نودان  
شما کی ء تنی ئنی دل ء کایشت  
شما کی ء چم ء گرینگین ارس است  
شما کی ء منتا من منیت

چو جواب دانه تا نهی نودان

سمک ء تنی ئین دل ء کاطون

سمک ء چم ء گرینگین ارسون

فارسی

ای ابر مغرور از شما خواهش دارم  
بروید بر زیارتگاههای بزرگان بیارید  
لحظه ای  
گفتگوئی بشود با ابرهای مغرور  
شما بخاطر کدام قلب تشنه آمده ای  
شما اشکهای چکیده ی چه کسی هستی  
شما منتهای چه کسی را پذیرفته ای  
این گونه پاسخ دادند ابرهای مغرور  
بخاطر قلب تشنه سمک آمده ایم  
اشک چکیده از چشمهای سمک هستیم

بلوچی

ماجن ای ویران گونگ ء دپته

به تونی نتها؟؟ گنوگ بیته

به منی چم ء نتها؟؟ مهمان انت

به من ء کاریت چیت و چنیان

فارسی

ماگونه های ویران آن زن را دیده ایم

تنها بخاطر تو دیوانه بوده است

برای چشمهای من تنها مهمانی است

برای من خواهد آورد همه چیز را